

امام رضا (ع) و فرقه واقفیه

دکتر نعمت‌ا... صفری فروشانی*

زهرا بختیاری**

چکیده

پس از شهادت امام موسی کاظم(ع) در سال ۱۸۳ هـ. ق، عواملی دست به دست هم داد تا عده‌ای، ایشان را آخرین امام و قائم و مهدی بدانند و بر این اساس، بر ایشان توقف نمایند و امامت امام رضا(ع) و سایر امامان معصوم پس از ایشان را نپذیرند.

توقف کنندگان بر امام کاظم(ع)، خود به گروه‌هایی تقسیم شدند که در مواردی چون چگونگی رحلت و غیبت و ظهور و قیام آن امام با هم اختلاف داشتند. نکته مهم آنکه مسئله توقف بر امام کاظم(ع)، توسط عده‌ای از اصحاب برجسته و کلای آن حضرت ترویج می‌شد و با توجه به اینکه مبلغان آن، از جایگاه علمی و اجتماعی بالایی در میان شیعیان برخوردار بودند، مشکلات فراوانی را برای جامعه شیعه به وجود آوردند. بررسی این مشکلات و نحوه مبارزه و برخورد امام رضا(ع) با واقفیان و افکار و گفتار و اعمال آنان، موضوع نوشتار حاضر است و مسلماً با توجه به الگو بودن نقش امامان برای شیعیان امامیه، شناخت سیره آنها درباره چگونگی برخورد با گروه‌های مختلف، اهمیت خاصی می‌یابد و همین امر، ضرورت پژوهش‌هایی چنین را آشکارتر می‌نماید.

واژه‌های کلیدی

امام رضا(ع)، واقفیه، غیبت، مهدویت، قائمیت

* استادیار جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول) emam.history@gmail.com

** کارشناس ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم (ع) z.bakhtiari27@yahoo.com

مقدمه

واقفه یا واقفیه در اصطلاح عام به تمام فرقه‌هایی گفته می‌شود که بر امامی از ائمه معصومین(ع)، قبل از امام دوازدهم(عج) توقف کردند و او را آخرین امام دانستند و امامت امامان بعدی را نپذیرفتند. اما این واژه در معنای خاص خود، به گروهی گفته می‌شود که بر امام موسی بن جعفر(ع) توقف کرده، ایشان را آخرین امام دانستند و امامت امامان بعدی شیعه را نپذیرفتند و خود به گروه‌هایی تقسیم شدند که این گروه‌ها، گرچه در کیفیت وفات، حیات، غیبت و رجعت ایشان با یکدیگر اختلاف داشتند ولی همگی بر این عقیده بودند که امام هفتم(ع)، همان مهدی موعود است و پس از ایشان، امام دیگری وجود ندارد.

این فرقه که پس از شهادت امام موسی کاظم(ع) در سال ۱۸۳ هـ. ق به وجود آمد، ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی داشت که موجب رواج سریع و دوام بیشتر آن، نسبت به دیگر فرقه‌های واقفیه در زمان دیگر امامان شد. همین ویژگی‌ها باعث برخورد و مبارزه سخت‌تر و جدی‌تر امام رضا(ع) و پیروان فداکارش با این فرقه گردید. در ادامه، پس از بررسی این ویژگی‌های خاص، به رابطه و تعامل امام هشتم(ع) با این فرقه پرداخته می‌شود.

مروری بر پژوهش‌ها

در مورد امام رضا(ع) و همچنین فرقه واقفیه، کتاب‌ها و مقالات مختلفی نوشته شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

درباره امام رضا(ع)، کتب مختلف و بسیاری نوشته شده است که از جمله می‌توان به آثار کنگره امام رضا(ع) و کتاب‌های بسیار دیگری مثل «الحیاء السیاسه للإمام الرضا(ع)» از جعفر مرتضی حسینی عاملی اشاره کرد.

در مورد فرقه واقفیه نیز تحقیقات مختلفی صورت گرفته که شاید مهم‌ترین آنها دو جلد کتاب «الواقفیه دراسة تحلیلیة» از ریاض محمد حبیب الناصری، مقاله «فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضا(ع) (با تکیه بر فطحیه و واقفیه)» از نعمت الله صفری فروشانی چاپ شده در شماره ۲۸ مجله طلوع، مقاله «واقفیه» از حسن حسین زاده شانه‌چی که در فصلنامه تاریخ اسلام شماره ۲۳ به چاپ رسیده است و همچنین مقاله‌ای از م. علی بیوکارا، تحت عنوان «دو دستگی در شیعیان امام کاظم(ع) و پیدایش فرقه واقفیه» چاپ شده در مجله علوم حدیث، شماره ۳۰ و نیز یک پایان‌نامه در مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی(ره) از سید جلال امام، با عنوان «بررسی زمینه‌ها و عوامل پیدایش اندیشه توقف بر امامان شیعه» باشند.

نوشته حاضر درصدد است تا ضمن استفاده از پژوهش‌های مذکور، در طرح و قالبی نو در حد توان به بسط و تحلیل موضوع - تعامل امام رضا(ع) با فرقه واقفیه بپردازد.

ویژگی‌ها

فرقه واقفیه دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی بود که بررسی و توجه به آنها، بیانگر علل رشد سریع آن است.

مهم‌ترین ویژگی فرقه واقفیه، رهبران آن بودند که همین مورد سهم بسزایی در گسترش و رشد سریع این فرقه در بین عامه مردم و حتی در بین خواص شیعه داشت و افراد بسیاری را به خود جذب کرد.

سران این فرقه، از جایگاه علمی و اجتماعی و روایی بالایی در بین مردم برخوردار بودند (برای آگاهی تفصیلی از جایگاه آنان در موارد فوق ر.ک: امام، ۱۳۸۷: ۹۰-۸۶) به طوری که رهبران این گروه و تعداد زیادی

علل انحراف واقفیه

در پدید آمدن فرقه واقفیه و انحراف این فرقه از خط مستقیم امامت امامان، پاره‌ای از عوامل دخیل بوده‌اند که از آن جمله است:

۱- انگیزه‌های اقتصادی در مورد پیدایش واقفیه و انحراف این فرقه، عامل برجسته‌ای که در منابع رجالی و روایی شیعی به آن برمی‌خوریم، انگیزه‌های مادی و مالی است. این گرایش افراطی به دنیا و دنیا دوستی موجب شد که حتی عده‌ای از بزرگان اصحاب امام کاظم (ع) به انحراف رفته و باعث انشقاقی بزرگ در جامعه شیعه گردند.

چنان که در مباحث پیشین اشاره شد، یکی از وظایف مهم سازمان وکالت و وکلا، اخذ وجوهات شرعی و هدایای مردم و فرستادن آن، نزد امام وقت بود. برای آگاهی تفصیلی از وظایف سازمان وکالت ر.ک: جباری، ۱۳۸۲: ۱/۳۴۱-۲۷۹. طبق روایات و گزارش‌ها، هنگامی که امام هفتم (ع) به شهادت رسید، نزد وکلای آن حضرت مبالغ زیادی از این وجوهات جمع شده بود که بنا به گفته منابع، همین فراوانی اموال، سبب انکار وفات امام کاظم (ع) از سوی آنان شد (طوسی، ۱۴۱۱: ۶۴؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۲/۱۰۳؛ علی بن حسین بن بابویه، بی تا: ۷۵). به طوری که بنیان‌گذاران و سران اولیه وقف، سه وکیل به نام‌های علی بن اَبی حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی^۱ و عثمان بن عیسی رواسی بودند (ر.ک: طوسی ۱۴۱۱: ۶۳) که فقط در نزد دو تن آنان، صد هزار دینار جمع شده بود (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۴: ۲/۷۸۶؛ صدوق، ۱۳۸۶: ۱/۲۳۵؛ علی بن حسین بن بابویه، بی تا: ۷۵). و نزد عثمان بن عیسی در مصر نیز مقدار زیادی اموال و شش کنیز وجود

از کسانی که به آنان پیوستند، از فقهای بزرگ شیعه محسوب می‌شدند و جایگاه والایی در نزد شیعیان داشتند که این موضوع، تعداد زیادی از شیعیان را به آنان ملحق می‌کرد و یا حداقل در حالت شک و حیرت قرار می‌داد (صفری روشانی، ۱۳۸۸: ۱۰). جایگاه علمی برخی از واقفیان به گونه‌ای بود که برای معرفی آنان واژه‌های فقیه، ثقه و مشهور به کار رفته است. مثلاً نجاشی در مورد عبدالله بن جبلة بن حیان می‌نویسد: «و کان عبدالله واقفا، و کان فقیها ثقه مشهورا» (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۱۶).

برخی رهبران فرقه واقفه از سران سازمان وکالت بودند وکلای بزرگی و از آنجا که انتخاب وکلا از سوی ائمه اطهار دارای شرایط خاصی بوده است و افراد واجد شرایط خاصی، برای این امر خطیر برگزیده می‌شدند (برای آگاهی تفصیلی از ویژگی‌های لازم برای وکلا، ر.ک: جباری، ۱۳۸۲: ۱/۳۹۷-۳۷۴)، به نظر می‌رسد این امر نیز در سوق دهی شیعیان به سوی واقفیان تأثیر به سزایی داشته است یعنی مردم با احتساب این که این افراد، افراد موثق و قابل اعتمادی برای امام قبلی (ع) بوده‌اند، به سوی آنان کشیده می‌شدند.

امتیاز سومی که سران و رؤسای واقفیه داشتند، جایگاه روایی آنان بود. چرا که آنان روایت‌های زیادی در بخش‌های مختلف فقه، کلام، تفسیر و دیگر معارف اسلامی و شیعی را نقل می‌کردند که طبیعتاً امکان داشت در بین آنان روایاتی موافق با گرایش‌های آنها و یا روایاتی دوپهلوی نیز وجود داشته باشد و همین مسأله شیعیان امامیه را در برخورد با پذیرش روایات آنها دچار مشکل می‌کرد (ر.ک: صفری روشانی، ۱۳۸۸: ۱۰).

پس رهبران فرقه واقفه که با عناوین فقیه، وکیل و راوی در بین مردم شناخته شده بودند و برای آنان معتمد و موثق بودند، نقش قابل توجهی در کشاندن مردم به سوی این فرقه داشتند.

داشت (صدوق ۱۴۰۴: ۱۰۴/۲؛ صدوق ۱۳۸۶: ۱/۲۳۶؛ علی بن حسین بن بابویه، بی تا: ۷۵). آنان برای این که این اموال را به جانشین امام کاظم (ع) تحویل ندهند، منکر رحلت ایشان شدند. جالب این که، زمانی هم که با پاسخ‌های محکم امام رضا (ع) متقاعد می‌شدند، باز هم از دادن اموال به آن حضرت امتناع می‌کردند. چنان که وقتی امام رضا (ع) دستور ارسال اموال و کنیزان را به آنان داد؛ ابن ابی حمزه و زیاد قندی، قضیه را انکار کرده و به اموالی که نزدشان بود، اقرار نکردند (طوسی، ۱۴۱۱: ۶۵). عثمان بن عیسی نیز از انجام این فرمان، سرباز زد و زنده بودن پدر امام را بهانه و دلیل خود خواند. ولی امام از وفات قطعی پدرش و تقسیم میراثش سخن گفت و برایش دلیل آورد، اما عثمان در پاسخ امام چنین نوشت: اگر پدرت وفات نیافته است، از این اموال چیزی به تو نمی‌رسد و اگر هم بنا بر آنچه می‌گویی، وفات یافته است، مرا امر نکرده که چیزی به تو بدهم و کنیزان را آزاد کرده‌ام و آنها را شوهر داده‌ام (صدوق ۱۴۰۴: ۱۰۴/۲؛ هم‌چنین ر.ک: علی بن حسین بن بابویه، بی تا: ۷۵).

طبق این روایت، اگر نگوییم همه وکلای امام کاظم (ع) و همه وقف کنندگان بر آن حضرت، وقفشان به خاطر حب مال و دنیادوستی بوده، می‌توانیم بگوییم برای بیشتر چنین بوده است؛ البته کشتی عبارتی دارد که ظاهراً دلیل بر توبه عثمان و فرستادن اموال به سوی امام است. وی می‌گوید:

«أن عثمان بن عیسی کان واقفیا، و کان وکیل ابی الحسن موسی علیه السلام، و فی یده مال فسخط علیه الرضا علیه السلام. قال: ثم تاب عثمان و بعث إلیه بالمال...» (طوسی ۱۴۰۴: ۸۶۰/۲؛ برای آگاهی تفصیلی در مورد عثمان بن عیسی روایات مدح و ذم در مورد وی، ر.ک: ناصری، ۱۴۰۹: ۱/۲۸۳-۲۷۴).

از دیگر روایاتی که حب مال را دلیل بر وقف معرفی می‌کند، روایتی است که از حسین ابن فضال نقل شده که در این روایت اعتراف و اقرار صریح احمد بن ابی بشر سراج، یکی از واقفیان، از مبنای واقعی برخی بزرگان واقفه، بر وقف پرده برمی‌دارد.

در این روایت به نقل از داماد احمد بن ابی بشر سراج آمده است که وقتی مرگ احمد بن ابی بشر فرا رسیده بوده، به وی (دامادش) گفته است که: «نزد من ده هزار دینار امانت از موسی بن جعفر (ع) وجود داشت که پس از رحلتش، آنها را از فرزندش (امام رضا (ع)) دریغ کردم و شهادت دادم که او (امام کاظم (ع)) از دنیا نرفته است. شما را به خدا! شما را به خدا! مرا از آتش دوزخ رها سازید و آن مبلغ را به [امام] رضا (ع) تسلیم کنید» (طوسی، ۱۴۱۱: ۶۷-۶۶).

روایت موجود در مورد منصور بن یونس بزرگ یکی دیگر از واقفیان، نیز مؤید دیگری بر این مسأله است. طبق نقل کشتی، منصور بزرگ یکی از کسانی بوده که در زمان حیات امام کاظم (ع) و به دستور آن حضرت، وصایت و جانشینی را به امام رضا (ع) تبریک و تهنیت گفته بوده است. ولی پس از وفات امام کاظم (ع) به خاطر اموالی که در نزدش بود، جانشینی و امامت امام رضا (ع) را انکار نمود (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۴: ۲/۷۶۸).

۲- سوء برداشت از روایات و جعل و تحریف آنها
تفسیر و برداشت نادرست و اشتباه و یا به عبارت دیگر کج فهمی از روایات، یکی از علل مهم توقف و شاید یکی از ابزار مهم در دست بنیانگذاران وقف بر امام کاظم (ع) بود که باعث شد افراد زیادی به تردید و یا گمراهی بیفتند.

شاید به توان گفت متوقفین بر امام کاظم (ع) دو دسته افراد بودند، اول: پایه‌گذاران وقف. اینها عمدتاً کسانی بودند که به خاطر منافع مادی و دنیوی و از روی

از این رو سزاوار است که جدا از نقد محتوایی، به نقد
سندی این گونه روایات نیز توجه کرد.

همچنین واقفیه روایت کرده‌اند که از امام صادق (ع)
در مورد اسم قائم سؤال شد و آن حضرت فرمود:
«اسمه اسم حدیده الحلاق» (مفید، ۱۴۱۴: ۳۱۳). نام او
نام آهن سرتراش است (یعنی موسی که بنا بر لغت
عرب، نام تیغ سرتراشان است) (مفید ۱۳۶۲: ۴۴۱).

شیخ مفید در پاسخ به این عده می‌گوید که: پس به
درستی که اگر این حدیث، صحیح باشد - با آن که
معروف و مشهور نیست - منظور امام از آن، قائم به
امر امامت بعد از خودش بوده و نه قائم به سیف؛ چرا
که می‌دانیم که هر امامی، قائم به امر بعد از پدرش
است (مفید، ۱۴۱۴: ۳۱۴).

روایت دیگری که مورد سوء استفاده واقفیان قرار گرفته
بود، روایتی بود که از ابوبصیر نقل می‌کردند که امام
صادق (ع) فرموده: «علی رأس السابع منا الفرج»
(طوسی، ۱۴۱۱: ۵۳) (یعنی همراه با دوران هفتمین فرد
ما، گشایش ایجاد خواهد شد) شیخ طوسی در پاسخ
می‌گوید: احتمال دارد که هفتمین فرد با آغاز از
او (یعنی امام جعفر صادق (ع) باشد؛ برای این که ظاهر
فرمایش حضرت که فرمود: «از ما»، اشاره به خودش
دارد. و در خبر، عبارت «السابع من أولنا»
(طوسی، ۱۴۱۱: ۵۴) (یعنی هفتمین از ابتدای ما) نیامده
است. (طوسی، ۱۴۱۱: ۵۴)

به نظر می‌رسد ائمه در معرفی قائم، طیف منظم و
مشخصی را مد نظر داشته و به مردم معرفی کردند،
چنانچه برای نمونه امام کاظم (ع)، قائم را پنجمین
فرزند از نسل خویش (صدوق، ۱۴۰۵: ۳۶۱) و امام
رضا (ع) در ادامه این جریان، فرزند چهارم از نسل
خویش (صدوق، ۱۴۰۵: ۳۷۲). و امام جواد (ع) سومین
فرزند خود را، (صدوق، ۱۴۰۵: ۳۷۷) به عنوان مهدی
موعود معرفی کردند و با این گفتار از سویی جلوی

آگاهی، بر امام هفتم توقف کرده، در این راه شروع به
تبلیغات و مبارزه با امام هشتم نمودند و با هر وسیله‌ای
سعی در توسعه آن داشتند.

دوم: کسانی بودند که معمولاً تحت تأثیر آموزه‌ها و
تبلیغات دسته اول، دچار تردید شدند و یا به گمراهی
کامل افتادند (برای گونه‌شناسی واقفیان ر.ک: ناصری،
۱۰۴۹: ۲۵/۱).

از آنجا که لازمه وقف بر هر امامی، مهدی خواندن وی
و در نتیجه مترتب شدن دیگر امور و شرایط مهدی بر
وی بود، مسلماً روایاتی مورد برداشت و تفسیر
نادرست (اعم از آگاهانه یا ناآگاهانه) و یا جعل و
تحریف قرار می‌گرفت که راجع یا ناظر به مهدی
موعود بوده و می‌توانست مورد استناد و توجیه افکار و
عقاید افراد آن فرقه بخصوص باشد.

شیخ مفید و شیخ طوسی، نمونه‌هایی از این موارد را
ذکر کرده، سپس نقد و رد نموده‌اند. از جمله این که
واقفیه به حدیثی از امام صادق (ع) استدلال می‌کردند
که آن امام در هنگام تولد فرزندش، امام کاظم (ع)، به
حمیده بربریه - مادر امام کاظم (ع) - فرمود: «یا
حمیده! بخ بخ حل الملک فی بیتک» (شیخ
مفید، ۱۴۱۴: ۳۱۳). مبارک باد تو را، مبارک باد تو را که
ملک به خانه تو درآمد.

شیخ مفید در نقد این استدلال واقفیان می‌نویسد که: از
کجا دانستید که مراد امام صادق (ع) از ملک در این
حدیث، امامت آن حضرت (امام کاظم (ع)) بر مردم و
وجوب اطاعتش بر جمیع خلق نبوده است؟ و چه
دلیلی دارید که فرمایش آن حضرت به حمیده، این معنا
را دارد که امام کاظم (ع)، قائم به سیف خواهد بود؟
(شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۳۱۴).^۳

البته قابل توجه است که ملک به معنای سلطنت است
(ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۴۷۲) و در کمتر موردی
دیده شده که به امامت خاص شیعی، ملک گفته شود.

انحرافات و انشعابات را گرفته، از سوی دیگر مردم را برای این واقعه مهم (غیبت) آماده می‌کردند.

گزارش دیگر در این زمینه، گزارشی است که امام رضا(ع) قسمتی از آن را جعلی و دروغ خواند و تحریف در آن را گوشزد فرمود. ماجرای آن بدین شرح است که شخصی از امام رضا(ع) در مورد پدرش پرسید و آن حضرت در جواب فرمود که: پدرش همانند پدرانش از دنیا رفته است. آن شخص پس از شنیدن پاسخ امام، گفت: پس با این حدیثی که زرع بن محمد حضرمی از سماعه بن مهران از امام صادق(ع) نقل کرده چه کنم؟ و آن حدیث چنین است که امام صادق(ع) فرمود: همانا این فرزندم (امام کاظم(ع))، به پنج تن از پیامبران شباهت دارد؛ بر او حسد ورزیده شد، همان طور که بر یوسف حسد ورزیده شد، و غایب می‌شود همان طور که یونس غایب شد و...

امام رضا(ع) در پاسخ فرمود: زرع دروغ گفته، حدیث سماعه این گونه نیست. امام صادق(ع) فرمود: صاحب این امر یعنی قائم به پنج تن از پیامبران شباهت دارد و نفرمود: فرزندم (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۷۴/۲).

۳- سوء برداشت از فعالیت‌های امام کاظم(ع)

به نظر می‌رسد از دیگر علل انحراف برخی از شیعیان پس از شهادت امام کاظم(ع)، فعالیت‌های گسترده سیاسی امام کاظم(ع) در راستای تشکیلاتی کردن شیعه و در نتیجه سوء برداشت برخی شیعیان از این فعالیت‌ها بوده است؛ تا جایی که برخی از شیعیان گمان کرده‌اند که وی، مهدی موعود بوده، از این رو شهادت و رحلت او را قبل از تشکیل حکومت آرمانی و براندازی ظلم و جور، منتفی دانستند و معتقد به غیبت و سپس رجعت و قیام وی شدند. آنچه این اعتقاد را محکم‌تر می‌کرد، غیبت‌های طولانی امام به خاطر زندان‌های مکرر ایشان در اواخر عمر و بالاخره شهادت

امام در زندان بود که این همه، یاری گر واقفیان در تعبیرشان شده بود (رک: صفری فروشانی، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۲).

در گزارش‌هایی رفتار صریح امام با هارون را شاهدیم، برای نمونه در جریان حج رفتن رشید، هنگامی که وی (هارون الرشید) به زیارت مرقد مطهر رسول خدا(ص) رفته بود، برای ادعای فخر و برتری خود بر قبایل عرب، در حضور امام کاظم(ع) چنین گفت: «السلام علیک یا رسول الله، السلام علیک یا بن عم» که در آن هنگام، امام کاظم(ع) پیش ایستاد و فرمود: «السلام علیک یا رسول الله، السلام علیک یا اَبه» یعنی سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای پدر. در این هنگام رنگ رشید تغییر کرد و گفت: ای ابالحسن! همانا این که گفتم فخری عظیم است (مفید، ۱۴۱۴: ۳۶).

فعالیت‌های امام آن گونه بود که دشمنان آن حضرت را نیز به سعایت ایشان واداشته بود، چنان که به هارون گزارش داده می‌شد که خلافت امام موسی بن جعفر(ع) را، تحت و تبریک گفته‌اند (صدوق، ۱۴۰۴: ۷۲/۲).

هارون خود نیز در کنار مرقد شریف حضرت رسول اکرم(ص) علت دستگیری امام را ترس از ایجاد جنگ و خونریزی در میان امت پیامبر(ص) بیان کرد. (صدوق، ۱۴۰۴: ۷۳/۲؛ هم‌چنین رک: طوسی، ۱۴۱۱: ۲۸).

مسائلی همچون پرسش برخی افراد در زمان حیات امام کاظم(ع) از او در مورد قائم بودنش (صدوق، ۱۴۰۵: ۳۶۱) و نیز اعلام حکومت وقت، پس از شهادت آن حضرت که «این [پیکر] موسی بن جعفر است که رافضیان (شیعیان) گمان می‌کردند که او نمی‌میرد...» (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۱)؛ نیز می‌تواند مؤید دیگری بر مطالب فوق (یعنی فعالیت‌های سیاسی امام) باشد و نمایانگر این مطلب است که شاید گروهی از شیعیان در زمان حیات آن حضرت نیز او را قائم می‌دانستند، البته باید متذکر شد که در زمان سایر ائمه

الف) تبلیغ آموزه‌ها

یکی از شیوه‌های واقفیان در ترویج عقاید و اندیشه‌هایشان، انجام امور فرهنگی و تبلیغی بود که در این راستا به نوشتن کتاب، تعلیم و تربیت شاگرد و نیز جعل و تحریف احادیث روی آوردند، که در ادامه با آوردن نمونه‌هایی به شرح بیشتر آنها می‌پردازیم:

۱- نوشتن کتاب

واقفیان برای اثبات آراء و اقوالشان کتاب‌های زیادی نوشتند. نکته‌ای که بیشتر قابل ملاحظه است، تألیف کتاب‌هایی توسط آنها در موضوع غیبت مهدی است و جالب آن که آنان در این کتاب‌ها به طور عمد به ذکر روایات نقل شده از رسول خدا (ص) و ائمه در خصوص مهدی و قائم آل محمد (ع) پرداختند و سپس آنها را بر امام هفتم (ع) تطبیق داده، آن حضرت (ع) را همان مهدی موعود معرفی می‌کردند (حسین زاده شانه-چی، ۱۳۸۴: ۷۳-۷۲).

علی بن حسن طاطری کوفی که از او - به خاطر عقاید منتشره‌اش در اصول و مبانی اعتقادی واقفه - به عنوان دانشمندترین فرد در میان واقفیه یاد شده است (مونتگمری وات، ۱۳۵۴: ۵۸۳/۳) کتاب‌های زیادی در دفاع از مذهبش نوشت. شمار کتاب‌هایش را بیش از سی کتاب ذکر کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۵۶). که از جمله آنها کتابی تحت عنوان الغیبه است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۵۵).

حسن بن محمد بن سماعه (م ۲۶۳ ق) که در واقفی‌گری متعصب خوانده شده است یکی دیگر از فقها و شیوخ واقفیه بوده (نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۱-۴۰) و تألیفات زیادی از جمله کتابی با نام الغیبه داشت (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۰۳).

علی بن احمد علوی موسوی یکی از سران واقفیه، در دفاع از مذهبش کتاب نوشته بود (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳).

نیز پرسش قائم بودنشان مطرح بود که با جواب رد و نفی از جانب آن بزرگواران روبرو می‌شده‌اند^۵ می‌توان علت این پرسش‌ها را چند نکته دانست:

۱. وفور احادیث و روایات مهدویت و اهمیت آن،
۲. خبر از وقوع امر ظهور در زمان اوج فساد و ظلم و جور،

۳. شرایط منطبق با ظهور از نظر برخی شیعیان؛

۴. حساسیت شیعیان برای شناخت امام زمان خویش و نیز امام بعدی.

علاوه بر موارد یادشده، آنچه که در گسترش دامنه انحراف مؤثر و تأثیرگذار بود، دوری و عدم دسترسی آسان مردم به امام هفتم - چه به خاطر بعد مسافتی و چه به خاطر اختناق و خفقان موجود - بود که باعث شده بود، امام وکلایی را از طرف خود به نزد مردم در شهرهای دور از سکونت خود بفرستد، چنان که به طور مثال عثمان بن عیسی رواسی وکیل ایشان در مصر (طوسی، ۱۴۰۴: ۸۶۰/۲) و حیان سراج، وکیل امام در کوفه بود (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۶۰/۲)^۶.

طبیعتاً این وکلا مورد اعتماد و وثوق مردم نیز واقع می‌شدند، چرا که از طرف امامشان تعیین شده بودند، در نتیجه پس از شهادت امام هفتم، علاوه بر عوامل مذکور، دوری مسافت مردم این شهرها از امام بعدی (امام رضا (ع)) و همچنین اعتماد آنان بر وکلای امام قبلی، باعث تشدید و گسترش جریان انحراف شده بود.

تلاش‌های واقفیان

واقفیان در جهت اثبات آراء و عقایدشان و نیز جذب افراد بیشتر، دست به اقداماتی زدند و در واقع مبارزاتی را شروع کردند که این تلاش‌ها و مبارزه‌ها که در ابعاد و زوایای مختلفی انجام می‌گرفت، عبارت بودند از:

ظاهراً کتاب‌های الغیبه که از نخستین روزهای به وجود آمدن واقفه، نگارش آنها آغاز شد، پایه‌های این فرقه را به شدت محکم کرد (بیوکارا، ۱۳۸۲: ۱۸۲).

عبدالله بن جبلة بن حیان نیز از جمله فقهای واقفیه بود که کتابی در مورد غیبت با عنوان «کتاب الصفة فی الغیبه علی مذاهب الواقفة» نگاشت (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۱۶).

عبدالله بن ابی‌زید انباری از واقفیان بود که کتاب‌های زیادی از جمله: «کتاب فرق الشیعه» و «کتاب الابانه عن اختلاف الناس فی الامامة» برای او ذکر شده است. (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۳۳-۲۳۲). همچنین گفته شده که وی بعدها از واقفیه به امامیه (امامت امام رضا(ع)) برگشت.^۲

۲- تعلیم و تربیت شاگرد

یکی از راه‌های گسترش و بقای هر مذهبی، تعلیم و تربیت شاگرد است. به نظر می‌رسد سران واقفه به این امر نیز توجه داشتند و شاید یکی از دلایل ماندگاری (تا قرن چهارم) و نیز خطر بیشتر آنان هم، در همین مسأله بوده است.

گفته شده که مسجدی در کوفه بود که زرعه بن محمد حضرمی، امام جماعت آن بود (ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۹۳؛ همچنین بیوکارا، ۱۳۸۲: ۱۸۱) و احتمالاً از این مسجد برای تعلیم و تعلم فرقه واقفه استفاده می‌شده است (بیوکارا، ۱۳۸۲: ۱۸۱).

حسن بن محمد بن سماعه (ابن سماعه) که از فقها و شیوخ واقفه بود شاگرد طاطری بوده، مذهبش را از او فرا گرفته بوده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۵۵-۴۰).

۳- جعل و تحریف احادیث و پراکندن شایعات

ظاهراً برخی از محدثان واقفی با احادیث جعلی و تفسیرهای نادرست از روایات، در جهت حمایت از فرقه واقفه تلاش‌های زیادی انجام می‌دادند (بیوکارا،

۱۳۸۲: ۱۸۰). زرعه بن محمد از واقفیان بود که با جعل و تحریف قسمتی از روایت منسوب به امام صادق(ع)، عده‌ای را دچار شک و تردید و گمراهی کرده بود (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۴: ۷۷۴/۲).

همان‌طور که در روایت زرعه ملاحظه شد، برخی سران واقفه با دستکاری در احادیث، سعی در تطبیق آن احادیث بر عقیده خویش داشتند و از آنجاکه می‌خواستند امام کاظم(ع) را به عنوان قائم و مهدی موعود معرفی نمایند، در حدیث دست برده، به جای کلمه قائم، کلمه «ابنی» را جایگزین کرده بودند.

از دیگر واقفیان که می‌توان به عنوان جاعل حدیث از آنها یاد کرد، قاسم بن اسماعیل قرشی است. علی بن رباح درباره او خبری بدین صورت آورده که به قاسم قرشی گفته که چند حدیث از محمد بن ابی‌حمزه شنیده است؟ قاسم بن اسماعیل در پاسخ وی گفته است که فقط یک حدیث از وی شنیده است. ابن رباح در ادامه روایت، نقل می‌کند که با وجود این گفته، وی پس از مدتی به نقل روایات زیادی از محمد بن ابی‌حمزه پرداخت (طوسی، ۱۴۱۱: ۶۹).

همچنین ابن رباح می‌گوید که از همین قاسم پرسیدم که چند روایت از حنان شنیده است؟ وی گفت: چهار یا پنج حدیث. ولی بعد از آن، احادیث فراوانی را از او نقل کرد (طوسی، ۱۴۱۱: ۶۹).

پراکندن شایعات، یکی دیگر از روش‌های مبارزاتی واقفیه بود. آنان در این روش، روایاتی را در مورد علت پذیرش امامت امام رضا(ع) توسط برخی از بزرگان اصحاب امام رضا(ع) مثل صفوان بن یحیی را از افرادی ناشناخته ذکر می‌کردند که این احادیث، ضعیف و ناقلا و روایانشان نیز مورد اعتماد نبودند (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱: ۶۳) و این‌گونه قصد کوبیدن سران و بزرگان شیعه و نیز اثبات عدم درستی عقاید آنها را داشتند. چنان‌که آنان، روایتی را از علی بن معاذ نقل

اصحاب امام را نیز با خود هم‌داستان کنند (حسین‌زاده شانه‌چی، ۱۳۸۴: ۶۵).

یکی از بزرگان اصحاب امام که سران واقفه با دادن رشوه، سعی در جلوگیری از دعوت او برای امام رضا(ع) داشتند، یونس بن عبدالرحمن بود. یونس بن عبدالرحمن، خود نقل می‌کند که وقتی مشغول تبلیغ و دعوت مردم به امامت امام رضا(ع) بوده است، زیاد بن مروان قندی و علی بن ابی حمزه بطائنی، برایش پیغام فرستاده‌اند و گفته‌اند که اگر از تبلیغ و دعوتش برای امام دست بردارد، او را بی‌نیاز کرده، ده هزار دینار برایش ضمانت کرده‌اند اما یونس با نقل روایتی از صادقین و این که حاضر نیست در هیچ حالی جهاد در راه امر خدا را ترک کند، به آنان پاسخ رد می‌دهد که همین امر باعث دشمنی آن دو، با یونس می‌شود (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۸۶/۲؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۶۴).

سران واقفه سعی در اغفال افراد دیگری نیز داشتند که گرچه در مورد افرادی مثل صفوان بن یحیی که از اصحاب بزرگ امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) بود، علی‌رغم صرف هزینه‌های زیاد موفق نشدند (ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۹۷)، ولی طبق گفته شیخ طوسی، آنان با این اموال توانستند عده‌ای از مردم مثل حمزه بن بزیع، ابن مکاری و کرام خثعمی را به سوی خود بکشانند (طوسی، ۶۳-۶۴: ۱۴۱۱).

ج) شبهه افکنی

در واقع بزرگ‌ترین شبهه‌ای که واقفیه در بین شیعیان ایجاد کرده بودند، همان وقف بر امام کاظم(ع) و انکار امامت امام رضا(ع) بود و همان طور که پیش‌تر گفته شد، آنان برای اثبات این مسأله، از روایات فراوانی که در مورد مهدی موعود وجود داشت، بهره می‌گرفتند و آن روایات را در جهت خواست خود و نیز تقویت عقایدشان مبنی بر مهدویت امام کاظم(ع) تفسیر

کردند که وی در مورد علت پذیرش امامت امام رضا(ع) از صفوان بن یحیی پرسیده است و صفوان در پاسخش گفته است که پس از نماز و دعا و طلب خیر از خداوند(استخاره) به امامت امام یقین پیدا کرده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۶۱).

آنان همچنین از علی بقباque روایت کردند که وی از صفوان بن یحیی و جمعی دیگر از بزرگان شیعه پرسیده است که چگونه به امامت امام رضا(ع) یقین پیدا کرده‌اند؟ همگی گفته‌اند که پذیرش امامت امام توسط آنان، برگرفته از گفته بزنی بوده است و وی را به بزنی که از نظر ناقل روایت، کودک و دروغگو بوده، احاله داده‌اند (طوسی، ۱۴۱۱: ۶۲).

تعارض در این دو روایت کاملاً مشهود است و در هر دو روایت قصد کوبیدن افرادی بزرگ مثل صفوان بن یحیی و در نتیجه کوبیدن طرفداران امامت امام رضا(ع) کاملاً آشکار است. چنان که در روایت اول بیان شده که صفوان، پاسخ داده که در نتیجه نماز و نیایش و استخاره به امامت امام رضا(ع) یقین حاصل کرده است و در روایت دوم بیان شده که وی و چند تن از بزرگان گفته‌اند که در نتیجه گفته بزنی به امامت امام یقین پیدا کرده‌اند. این گونه روایات نشان دهنده تلاش زیاد واقفیان، در جهت ناحق و بی‌اساس و منطقی جلوه دادن امام رضا(ع) و طرفدارانش بوده است.

ب) تطمیع

سران اولیه وقف با طرح ادعای زنده بودن امام هفتم و توقف بر امامت او، اموال زیادی را به دست آوردند و برای این که اهداف و انگیزه‌های اصلی آنان یعنی تصرف اموال، برای مردم آشکار نشود، به وسیله همین اموال به ترویج عقاید بدعت‌آمیز خود پرداختند و کوشیدند تا از این طریق، عده‌ای از شیعیان و بزرگان

می‌کردند. واقعه در جهت حمایت از این عقیده خود، شبهات دیگری را ایجاد می‌کردند و یا به آن دامن می‌زدند و این گونه نقش غیر قابل انکاری در تشنج اوضاع و تزلزل عقاید برخی شیعیان ایفا می‌کردند.

۱- اصرارورزی بر زنده بودن امام هفتم

پافشاری و اصرار واقفیه بر زنده بودن امام کاظم(ع) باعث شده بود که امام رضا(ع) بارها با دلایل محکم، این شبهه را رد کند. نمونه‌ای از آن ماجرای عثمان بن عیسی روایی بود ملاحظه می‌شود که در اکثر روایات واقفه، این مطلب (پرسش و تأکید واقفیان بر زنده بودن امام کاظم(ع)) ذکر شده است (برای نمونه ر.ک: طوسی، ۱۴۰۴: ۷۷۴/۲-۷۷۳).

۲- شبهه غسل امام قبلی

یکی از شبهاتی که واقفه در مورد امامت امام رضا(ع) مطرح کرده بودند، این بود که می‌گفتند: «ان الامام لا یغسله إلا الامام» (کلینی، ۱۳۸۸: ۳۸۴/۱). یعنی امام، جز به وسیله امام غسل داده نمی‌شود.

آنها با تمسک به روایت مذکور و این که امام کاظم(ع) در زندان بغداد وفات یافته بود و در آن زمان، امام رضا(ع) در مدینه به سر می‌برده، به انکار امامت امام رضا(ع) می‌پرداختند. در این مورد، روایتی از احمد بن عمر حلال یا دیگری نقل شده که می‌گوید: به آن حضرت گفتم که آنها (واقفیه) با ما مجادله می‌کنند و می‌گویند که امام را جز امام غسل نمی‌دهد (کلینی، ۱۳۸۸: ۳۸۴/۱).

شیخ صدوق در پاسخ این شبهه متذکر شده است که این مسأله یعنی (الامام لا یغسله إلا الامام) حکم تکلیفی است نه علامت امام. یعنی در هنگام وفات امام، اگر امام بعدی حضور داشته باشد، حتماً او باید امام قبلی را غسل دهد و نه هیچ کس دیگر و در واقع منظور حرام

بودن غسل امام بر سایرین در صورت حضور امام بعدی است. (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴: ۹۸/۲-۹۷)

۳. فرزند نداشتن امام

از دلایل که واقفیه بر انکار امامت امام رضا(ع) این بود که ایشان تا مدت‌ها فرزندی نداشتند. واقفیان، در این زمینه گفتگوها و مکاتباتی با امام رضا(ع) داشتند. از جمله؛ حسین بن قیاما که یکی از سران واقفیه بود، در دبداری که با امام داشت، با رفتاری ناشایست به انکار امامت امام پرداخته و برای مستدل ساختن گفته خود، حدیثی از امام صادق(ع) را بیان نمود که امام نباید عقیم باشد و حال آن که تو در این سن هنوز فرزندی نداری؟ امام رضا(ع) در پاسخ او فرمود: همانا خدا را شاهد می‌گیرم که زمان زیادی نخواهد گذشت که خداوند فرزندی به من عطا خواهد کرد. راوی می‌گوید که: هنوز سال به پایان نرسیده بود که خداوند، امام جواد(ع) را به او عطا نمود. (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۶۶/۱؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۵۷/۲).

و نیز نقل شده که وی (حسین بن قیاما) نامه‌ای به امام نوشت که:

«چگونه امام هستی (مدعی امامت هستی)، در حالی که فرزندی نداری؟» امام در پاسخ او نوشت: «از کجا می‌دانی که مرا فرزندی نباشد، خداوند روزها و شب‌ها را به پایان نرساند تا این که فرزند پسری به من عطا نماید که به وسیله او، حق و باطل را از یکدیگر جدا نماید» (کلینی، ۱۳۸۸: ۳۲۵/۱).

۴- عدم تقیة امام در اظهار

در بررسی روایات، نمونه‌هایی از عدم تقیة امام رضا(ع) در زمان هارون الرشید در مسأله اظهار امامتش را مشاهده می‌کنیم که به نظر می‌رسد به خاطر فعالیت‌های گسترده و ویرانگر واقفیه باشد. چنان که امام در ضمن گفتگویی که با گروهی از واقفیان داشت، فرمود: چطور

مواضع و پاسخ‌های امام رضا(ع) به واقفیه

دقت در روایات و گزارش‌های رسیده، نشان می‌دهد که امام رضا(ع)، علاوه بر این که در دوران حضور در مدینه، به پاسخ‌گویی و مبارزه با فرقه واقفیه می‌پرداخته است، حتی در مسیر راه خود از مدینه به مرو و همچنین در خود مرو نیز به این مهم توجه داشته است. شاهد بر این گفته روایتی است که بیان می‌کند که در مسیر راه مذکور، شخصی به نام جعفر بن محمد نوفلی شبهه واقفیه مبنی بر زنده بودن امام کاظم(ع) را بیان می‌کند و امام پس از دروغگو نامیدن و لعن آنها، به ارائه پاسخ می‌پردازد (طبرسی، ۱۴۱۷: ۵۹/۲).

گزارشی از حسن بن علی و شفاء وجود دارد که نشان می‌دهد که امام در مرو، هم به مسأله واقفه توجه داشته است. طبق این خبر، امام، حسن بن علی و شفاء را به مرو خوانده، مرگ علی بن ابی‌حمزه بطائنی در آن روز و چگونگی احوالاتش در قبر را به اطلاع وی رسانده است (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۳۳۷/۴).

با توجه به این که در بحث‌های قبل، به پاره‌ای از مشکلات ایجاد شده توسط جریان وقف در زمان امام رضا(ع) اشاره کردیم، در این قسمت سعی داریم تا از میان احادیث و روایات وارد، گوشه‌ای از مبارزات امام رضا(ع) را با این فرقه که به انحراف خود واقف بودند به تصویر بکشیم.

مواضع و مبارزات امام در برابر این فرقه، به مراحل و موارد زیر قابل تقسیم‌بندی است:

۱. نامه‌نگاری و مکاتبه
۲. پاسخ به شبهات (در قالب مناظره و مکاتبه)
۳. پاکسازی احادیث از جعل و تحریف
۴. معرفی ماهیت واقفیان و بیان عاقبت آنان
۵. تحریم اجتماعی و اقتصادی واقفیان
۶. مورد لعن و نفرین قرار دادن واقفیان
۷. ارائه کرامات علمی

در اظهار امامتم تقیه نمی‌کنم، ولی در مورد زنده بودن پدرم تقیه می‌کنم؟! (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۳۱/۱).

عده‌ای از واقفیان که آگاهانه و برای اهداف مادی و دنیوی منکر امامت امام هشتم(ع) شده بودند و بر آن اصرار می‌ورزیدند، برای اثبات ادعایشان به هر بهانه‌ای متوسل می‌شدند، چنان که حتی سخنان صریح امام هشتم(ع) مبنی بر رحلت پدر بزرگوارش را حمل بر تقیه ایشان می‌کردند.

به نظر می‌رسد امام هشتم(ع)، امامتش را اظهار ساخت تا جلوی پیشروی بیشتر واقفیان را گرفته، از به دام افتادن دیگر شیعیان جلوگیری کند. اما واقفیان که بر باطل خویش اصرار می‌ورزیدند، همین امر را نیز دلیل دیگری بر عدم امامت امام رضا(ع) گرفتند و آن را مخالف شیوه پدران بزرگوارش دانستند ولی امام رضا(ع) آن را مطابق با شیوه بهترین پدراننش یعنی حضرت رسول اکرم (ص) دانسته و با مطابقت شیوه خود با شیوه حضرت رسول(ص)، عدم گزند و آسیب رسیدن از جانب هارون نسبت به خویشان را از نشانه‌های امامتش خواند؛ همان طور که پیامبر(ص) در مقابل تهدید ابولهب، مصونیت از هر گونه گزند و آسیب از جانب او را اعلام نموده بود و این اولین علامتی بود که پیامبر(ص) برای نبوت خود آورده بود (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۳۰/۱؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۷۶۴/۲-۷۶۳).

به نظر می‌رسد این اظهار امامت امام در زمان هارون نیز به طور کاملاً آشکار نبوده است، چنان که وقتی حسین بن مهران واقفی از آن حضرت خواست که امر امامتش را همه جا اظهار نماید، امام در پاسخ او فرمود: آیا توقع داری به نزد هارون بروم و بگویم: من امام هستم و تو چیزی نیستی؟! پیامبر(ص) نیز این گونه عمل نکرد و در ابتدا فقط برای خویشان و دوستان خود و کسانی که به آنها اعتماد داشت، نبوت و پیامبریش را اظهار نمود (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۳۱/۱-۲۳۰).

۱- نامه‌نگاری و مکاتبه

امام رضا(ع)، چنانچه در قسمت انگیزه‌های اقتصادی گفته شد، نامه‌هایی را به سران اولیه وقف یعنی علی بن ابی حمزه بطائنی و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی نوشت و به آنها دستور داد تا اموال پدر بزرگوارش را به او تحویل دهند. هرچند سران وقف اموال را برنگرداندند و منکر فوت امام کاظم(ع) شدند ولی امام با پاسخ‌های روشن و قاطع خود، حجت را بر آنان تمام کرد (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴: ۱۰۴/۲؛ طوسی ۱۴۱۱: ۶۵) و همچنین این نامه‌های امام و عدم فرمانبری وکلا، باعث بی‌اعتبار شدن وکلا و نیز باعث شناسایی و تمایز پیروان و یاران امام رضا(ع) - که ادامه زنجیره شیعیان اثنی عشری از بین آنان بود - از واقفیان می‌گردید.

۲- پاسخ به شبهات (در قالب مناظره و مکاتبه)

برخی از شبهات واقفیه را در قسمت‌های قبل برشمردیم و در هر مورد به پاسخ‌های امام نیز اشاره کردیم، این شبهات معمولاً در قالب مناظره و گفتگو و نیز مکاتبه و نامه‌نگاری انجام می‌شد.

اولین و مهم‌ترین شبهه‌ای که واقفیان ایجاد کردند و به آن دامن می‌زدند، مسأله زنده بودن امام هفتم(ع) و در نتیجه مهدویت آن حضرت بود که چنان که گفته شد، به دنبال این شبهه اولیه، شبهات دیگر نیز مطرح می‌شد. امام رضا(ع) به مناسبات مختلف، مسأله زنده بودن پدر بزرگوارش را رد کرده، تأکید کردند که آن حضرت نیز همانند پدرانش از دنیا رفته و میراثش تقسیم شده است و همسرانش ازدواج کرده‌اند و مسلماً اگر زنده می‌بود، میراثش تقسیم نمی‌گردید و زنانش ازدواج نمی‌کردند (برای نمونه ر.ک: ۱۴۰۴: ۱۰۴/۲؛ طبرسی ۱۴۱۷: ۵۹/۲؛ ۱۴۰۴: ۷۷۴/۲-۷۷۳).

در مورد مسأله مهدویت نیز امام رضا(ع) در ادامه احادیث وارده از پیامبر اکرم(ص) و ائمه، قائم را چهارمین فرزند خود خواند (صدوق، ۱۴۰۵: ۳۷۲) و بدین ترتیب نه تنها مسأله مهدویت خود را که سؤال برخی از افراد بود (صدوق، ۱۴۰۵: ۳۷۰)، رد کرد بلکه مهدویت پدرش را نیز رد نمود.

همچنین احادیث فراوان امام رضا(ع) در مورد مسأله امامت و اهمیت آن، علاوه بر این که پرده از بحران موجود در آن زمان در مورد این امر برمی‌دارد، نشان از فعالیت عمیق واقفیه در این راستا دارد که امام در موقعیت‌های مختلف، آن را بیان می‌کند و بر آن تأکید می‌ورزد. چنان که از محمد بن عیسی یقطینی روایت شده که وی گفته است زمانی که مردم در مورد امامت امام رضا(ع) دچار اختلاف شده بودند، مسائلی را که از آن حضرت سؤال شد و آن حضرت بدانها پاسخ داده بود گرد آوردم، به پانزده هزار مسأله رسید (طوسی، ۱۴۱۱: ۷۳).

این گفته، نشان دهنده وسعت و شدت بحران واقفیه است که امام این گونه با آن درگیر بوده است و نیز نشان‌دهنده اهمیت مسأله است که باعث شده امام وقت بسیاری برای آن صرف نماید.

لازم به ذکر است در نتیجه این مذاکرات و گفتگوها، افرادی به حق و حقیقت رهنمون شده، در صراط مستقیم قرار گرفتند. برای نمونه حسین بن بشار می‌گوید که پس از رحلت امام کاظم(ع)، در حالی که اعتقاد به فوت امام کاظم(ع) و امامت امام رضا(ع) نداشته، به نزد امام رضا(ع) رفته و پس از گفتگو با امام، به فوت امام کاظم(ع) و امامت امام رضا(ع) معتقد شده است (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۴۷/۲-۷۴۶). و بدین ترتیب شبهه حیات امام کاظم(ع) از او رفع گردیده است.

۳- پاکسازی احادیث از جعل و تحریف

چنان که پیش‌تر آمد برخی احادیث توسط واقفیان مورد جعل و تحریف قرار گرفته بود که امام رضا(ع)، راویان و ناقلان این احادیث را دروغگو خوانده، صورت صحیح روایت را بیان می‌نمود. از آنجا که به ماجرای زرعه و جعل و تحریف حدیث توسط او و نیز پاسخ امام قبلاً پرداخته شد، اینک به دو روایت دیگر در این زمینه می‌پردازیم.

۱- از ابن قیاما صیرفی نقل شده که از امام رضا(ع) در مورد پدر بزرگوارش پرسید. امام در پاسخ او فرمود: از دنیا رفت، همان طور که پدرانش از دنیا رفتند. ابن قیاما گفت: پس با این حدیثی که یعقوب بن شعیب از ابوبصیر نقل کرده، چه کنم؟ که امام صادق(ع) فرموده که: اگر کسی خبر مرگ این فرزندم را به شما داد و گفت که او وفات یافت و کفن شد و به خاکش سپردند و دستانش را به نشانه پایان کار تدفین بر هم زد، باور نکنید. امام فرمود: ابوبصیر دروغ گفت، امام صادق(ع) این گونه به او نفرموده بود، بلکه فرموده بود: اگر کسی خبر فوت صاحب هذا الامر (امام دوازدهم) را برای شما آورد، باور نکنید (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۷۳/۲).^۷

۲- نقل شده که علی بن ابی حمزه بطائنی (برای انکار امامت امام رضا(ع)) به آن حضرت گفت: روایت داریم که امام تا جانشینش را نبیند، از دنیا نمی‌رود. امام رضا(ع) روایت را بدان گونه که ابن ابی حمزه نقل کرده بود، رد نمود و کلمه «الا القائم» را به روایت افزود، یعنی امام تا جانشینش را نبیند، نمی‌میرد مگر قائم. علی بن ابی حمزه گفت: بله، به خدا چنین چیزی در روایت هست. پس امام به او فرمود: وای بر تو! چگونه جرأت کردی، به روایت تحریف شده برایم استدلال کنی؟

سپس امام به علی بن ابی حمزه چنین هشدار داد که: ای پیرمرد! از خدا بترس و از کسانی که مانع دین خدا هستند، نباش (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۶۴/۲-۷۶۳).

۴- معرفی ماهیت واقفیان و بیان عاقبت آنان

از دیگر مواضع امام رضا(ع)، معرفی چهره واقعی واقفیان و بیان عاقبت و سرانجام آنان بود که این مورد ضربه محکمی بر اعتبار و سابقه خوب برخی سران وقف وارد می‌کرد. چنانکه گفته شد، سران وقف که معمولاً از وکلا بودند، برای انجام اموری از جمله پاسخگویی به مردم در غیاب امام و جمع‌آوری وجوهات برای امام، در شهرهای دور از ائمه مثل کوفه و مصر مستقر بودند و قاعدتاً مردم این شهرها هم به این وکلا و نمایندگان ائمه اعتماد داشتند و شاید در وهله اول، سخنان آنان در باب مهدویت امام کاظم(ع) را پذیرفته یا به تردید افتاده باشند؛ ولی سخنان محکم و قاطع امام رضا(ع) که پرده از ماهیت واقعی آنان برمی‌داشت، می‌توانسته راهگشای بسیار خوبی برای مردم آن سرزمین‌ها بوده باشد و آنان را از گمراهی و افتادن در دام واقفیان مصون بدارد. در ادامه برخی از مواردی را که امام به معرفی واقفیان و یا بیان عاقبت آنان پرداخته، نقل می‌کنیم.

۱- امام رضا(ع) در پاسخ نامه علی بن عبدالله زبیری که در نامه‌اش از واقفیه سؤال کرده بود، نوشت: «الواقف عاند عن الحق و مقیم علی سیئه ان مات بها کانت جهنم مأواه و بئس المصیر» (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۵۶/۲-۷۵۵)؛ واقفی ستیزه‌گر و معاند حق و پایدار بر گناه است و اگر واقفی با این عقیده بمیرد، جایگاهش جهنم است و جهنم بد جایگاهی است.

۲- امام رضا(ع) واقفیان را که بر امامت امام موسی بن جعفر(ع) توقف کرده و معتقد بودند که آن حضرت از

دنیا نرفته، دروغگو و حتی کافر خواند. عبارات امام به قرار زیر است:

«لعنهم الله ما أشد كذبهم...» (طوسی، ۱۴۰۴: ۲/ ۷۵۹)؛ خدا آنها را لعنت کند چقدر دروغگویی آنان، شدید است. «كذبوا و هم كفار بما أنزل الله عزوجل علی محمد صلی الله علیه و آله، ...»؛ آنان دروغ گفته‌اند و به آنچه که خداوند بر پیامبر (ص) نازل کرده، کافر شده‌اند. چنانچه ملاحظه می‌شود، در این جا امام واقفیان را کافر به آنچه پیامبر (ص) از جانب خداوند متعال آورده، معرفی می‌نماید. طبق آنچه نقل شده است پیامبر اکرم (ص) بارها جان‌نشینان و ائمه پس از خود را معرفی کرده‌اند (برای نمونه ر.ک: نعمانی، ۱۰۷-۱۰۴؛ صدوق، ۱۴۰۵: ۲۵۹-۲۵۶). در حدیث لوح، اسامی ائمه به وضوح آمده است (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱: ۱۴۶-۱۴۳ در قسمتی از لوح چنین آمده است که: «إن المكذب بالثامن مكذب بكل أولیائی...»؛ همانا کسی که پیشوای هشتم را انکار کند، همه اولیایم را انکار و تکذیب کرده است. ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱: ۱۴۵).

با توجه به این که طبق نظر شیعه، ائمه از جانب خدا و به وسیله پیامبر (ص) و ائمه ما قبل خود معرفی می‌شود، پس معنای وقف بر امامی از امامان شیعه قبل از دوازدهم آنان، به معنای مخالفت با امر پروردگار و در نتیجه کفر آنان می‌باشد.

۳- امام رضا (ع) در جایی با آوردن نمونه‌هایی عینی، ابن ابی حمزه را دروغگو خواند و با تبیین واضح و آشکار خویش، پرده از چهره واقعی وی و در واقع همه واقفیان برداشت. نقل شده است که امام در مورد ابن ابی حمزه فرمود: «آیا وی همان فردی نیست که روایت می‌کرد، سر مهدی عباسی به عیسی بن موسی همدم سفیانی، هدیه شد و گفت که اباابراهیم (امام کاظم (ع)) تا هشت ماه دیگر برمی‌گردد، آیا دروغ وی بر آنان آشکار نگشته است؟» (طوسی، ۱۴۱۱: ۷۰-۶۹) عبارت

نقل شده از امام این گونه است: «الیس هو الذی یروی أن رأس المهدی یرید یهدی الی عیسی بن موسی، و هو صاحب السفیانی. و قال: إن اباابراهیم علیه السلام یعود الی ثمانیة أشهر، فما استبان لهم کذبه؟».

این روایت، نشانگر آن است که پس از رحلت امام موسی بن جعفر (ع)، علی بن ابی حمزه ادعا کرده که امام کاظم (ع) تا هشت ماه دیگر باز می‌گردد و شاید امام در این جا با آوردن نمونه‌هایی، به همه واقفیان که نه از سر لجاجت بلکه از روی اشتباه و سردرگمی به جرگه واقفیان پیوسته بودند، این هشدار را می‌دهد که علی بن ابی حمزه که یکی از پایه‌گذاران و بزرگ‌ترین سران وقف بوده، با ثابت شدن خلاف گفته‌اش، این گونه دروغش آشکار شده است، پس اگر واقعاً از سر نادانی و عدم عناد به آن سمت رفته‌اند، به صراط مستقیم بازگردند.

۴- امام همچنین در روایتی دیگر، پس از لعن علی بن ابی حمزه، وی را در ضمن سخنانش، ملعون مشرک خواند و نزول آیه شریفه یریدون أن یطْفِؤا نورا لله بافواههم (توبه، ۳۲). را در حق وی و امثال او دانست زیرا او می‌خواست که نور خدا را خاموش سازد (طوسی، ۱۴۱۱: ۷۰)

۵- در روایتی آمده که امام رضا (ع) فرمود: «حمزه بن بزیع شقاوتمند چه کرد؟... امروز اینان در شک و تردید به سر می‌برند و فردا در حال کفر از دنیا خواهند رفت» (طوسی، ۱۴۱۱: ۶۹-۶۸).

۶- امام، واقفه را مصداق آیات: مُلْعُونِينَ أَيْنَمَا تُفْؤُوا أُخِذُوا وَ قُتِلُوا تَقْتِيلًا سَنَةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسَنَةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (احزاب، ۶۱ و ۶۲)^۸ خواند و در ادامه فرمود: «والله ان الله لا یبدلها حتی یقتلوا عن آخرهم» (ابن شهر آشوب، بی تا: ۳۳۱/۴)؛ یعنی به خدا

شوم. با آنها مجالست دارم ولی مخالف با آنها هستم.» و امام می‌فرماید: «با آنان مجالست نداشته باش زیرا خداوند عزوجل می‌فرماید: آیا در کتاب خدا بر شما نازل شده که اگر آیات خدا را شنیدید، به آن کفر ورزیده و آن را به مسخره بگیرید؟ پس (ای مؤمنان) با این گروه (مذکور) ننشینید تا در حدیث و گفته‌ی دیگری وارد شوند، و اگر با آنان همنشین شوید، شما نیز مثل آنان خواهید بود. و در این جا منظور از آیات، اوصیاء و امامانی هستند که واقفه به آنان کفر ورزیده و کافر شده‌اند.» (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۵۸/۲-۷۵۷).

در مورد شدت عمل امام در مقابل واقفیان، نقل شده که امام به یحیی بن مبارک امر می‌کند تا می‌تواند با واقفیان دشمنی ورزد. (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۶۲/۲) البته قابل توجه است که شدت عمل امام، متناسب با شدت خطر واقفیان بوده است. چون آنها اساس امامت و تشیع امامی را هدف قرار داده بودند.

۶- مورد لعن و نفرین قرار دادن واقفیان

امام رضا (ع) بارها واقفیه را مورد لعن قرار داده که به مواردی از آن قبلاً اشاره شد و اینک به چند روایت که حاوی نفرین‌های امام بر واقفیه است، اشاره می‌کنیم.

۱- در روایتی از محمد بن فضیل آمده که وی به امام عرض کرد که ما روایت می‌کنیم که شما فرموده‌اید به ابن مهران که خدا نور را از قلبش ببرد و فقر را به خانه‌اش بیاورد. پس امام از چگونگی حالش (ابن مهران) پرسید و آن شخص گفت: ای مولای من! حال بدترین گرفتاران را دارد به طوری که حسین که در بغداد است، (از شدت فقر) نمی‌تواند به حج عمره برود (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۰۶/۲).

۲- یکی از یاران امام طی نامه‌ای از آن حضرت، در مورد نفرین بر واقفه در قنوت نمازش می‌پرسد و امام این اجازه را به او می‌دهد (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۶۲/۲).

قسم که همانا خداوند سنتش را تغییر نمی‌دهد تا آخرینشان کشته شوند.

۷- امام رضا (ع) زندگی واقفیان را در سرگردانی و حیرت، مرگشان را چون زندیق‌ها دانست (طوسی ۱۴۰۴: ۲/ ۷۵۶، ۷۶۲-۷۶۱). و بالاخره امام، واقفیان را کافر، مشرک و زندیق خواند.

۸- در مورد عاقبت و سرانجام واقفیان، در موارد قبلی به روایاتی اشاره شد و اما در ادامه و پایان آن روایات، روایتی در مورد چگونگی احول علی بن ابی حمزه را پس از مرگ و در قبر می‌آوریم.

نقل شده که امام رضا (ع) فرموده است که وقتی علی بن ابی حمزه داخل قبر نهاده شده و از او در مورد امامانش سؤال شده است، وی تا امام کاظم (ع) را شمرده و نتوانسته ادامه دهد و ملائکه ضربه‌ای بر سر او زده‌اند که از آن ضربه، قبرش تا روز قیامت، آتش گرفته است (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۳۳۷/۴ همچنین ر.ک: طوسی ۱۴۰۴: ۷۴۲/۲-۷۰۶ و ۷۰۵).

۵- تحریم اجتماعی و اقتصادی واقفیان

امام، اصحاب و یاران خود را از معاشرت با واقفیه و نیز دادن زکات به آنان منع می‌نماید و چنانچه خواهد آمد، در این جا نیز به ذکر ماهیت و اعتقادات باطل آنان اشاره می‌کند. به طوری که وقتی یونس بن یعقوب از امام درباره‌ی پرداخت زکات به آنان (واقفیه) می‌پرسد، امام می‌فرماید: «لا تعطهم فانهم کفار مشرکون زنادقه» (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۵۶/۲). به آنان زکات نده، زیرا که آنان از کافران، مشرکان و زنادقه هستند.

در مورد معاشرت و مجالست با واقفیه، محمد بن عاصم نقل می‌کند که امام رضا (ع) او را مورد خطاب قرار داد و فرمود: «ای محمد بن عاصم! به من خبر رسیده که تو با واقفه، مجالست داری؟» محمد بن عاصم در ادامه می‌گوید: «عرض کردم: بله، فدایت

۳- نقل شده است که امام، ابوسعید مکاری را نفرین کرد و به او فرمود: «ما لک اطفأ الله نورک و ادخل الفقر بیتک... لا اخا لک تقبل منی و لست من غنمی...» (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۳۴۸/۴)؛ «خدا نورت را خاموش گرداند و فقر را به خانه‌ات بیاورد... بی برادر شوی، تو از گروه من نیستی...».

ابن شهر آشوب در ادامه می‌گوید: ابوسعید مکاری که در ابتدا از کوردلان بود، چشم سر را نیز از دست داده و کورچشم نیز گشت.

۷- ارائه کرامات علمی

کرامات آن حضرت، عده زیادی از واقفیان را به مسیر اصلی هدایت کرد. شایان ذکر است که کرامات و حتی دیگر مواضع امام، برای واقفیان مؤثر واقع می‌شد که واقعاً از روی ناآگاهی و تحت تأثیر دیگر افراد منحرف، در امام زمان خویش دچار شک و تردید شده بودند، نه کسانی که آگاهانه و به خاطر اهداف مادی و دنیوی و جاه و مقام به این راه رفته بودند. چرا که بیدار کردن فرد خواب، بسی آسان‌تر از کسی است که خود را به خواب زده باشد.

از جمله واقفیان که با دیدن آثار و کراماتی از امام، دست از توقف کشیده و به امامت امام رضا(ع) معتقد شدند عبارت بودند از عبدالرحمن بن حجاج، رفاعه بن موسی، یونس بن یعقوب، جمیل بن دراج، حماد بن عیسی، احمد بن محمد بن ابی‌نصر، حسن بن علی و شاء (طوسی، ۱۴۱۱: ۷۱).

و اما تفصیل و شرح در مورد چگونگی برگشت برخی از اینان بدین قرار است:

۱- احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنطی: بزنطی یکی از واقفیان بود که پس از دیدن آثار و کراماتی از امام رضا(ع) در راه راست و نجات و در ردیف بهترین یاران امام قرار می‌گیرد. خود وی می‌گوید: من از

کسانی بودم که در امامت امام کاظم(ع) توقف کرده و در امامت امام رضا(ع) شک داشتیم، پس نامه‌ای به او نوشتم و مسائلی را از او پرسیدم ولی مهم‌ترین مسائل خود را فراموش کردم. امام پاسخ تمام مسئله‌ها را فرستاد و فرمود: مهم‌ترین مسائل خود را فراموش کردی. پس امامت ایشان را قبول کردم (راوندی، بی‌تا: ۶۶۲/۲؛ همچنین ر.ک: صدوق ۱۴۰۴: ۲۲۹/۱؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۷۲-۷۱).

۲- حسن بن علی و شاء: وی می‌گوید که برای تجارت به خراسان رفتم. وقتی به آنجا وارد شدم، امام رضا(ع) شخصی را به نزد من فرستاد و پارچه‌ای کتانی - که میان لباس‌هایم بود و من از آن بی‌اطلاع بودم - را از من طلبید. به فرستاده حضرت گفتم: آنچه را که می‌خواهی همراه من نیست. فرستاده، خدمت امام رفت و سپس بازگشت و نشانه و علامت آن را که در فلان سبد است، بیان کرد و من به جستجوی آن پرداختم و همان طور که امام فرموده بود، آن را یافتم و نزد حضرت فرستادم (طوسی، ۱۴۱۱: ۷۲؛ همچنین ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴: ۲۵۳-۲۵۲؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۳۵۵/۱-۳۵۴).

۳۵۴. سپس مسائلی را نوشتم که از امام پرسم، هنگامی که به در خانه آن حضرت رسیدم، پاسخ آن سؤال‌هایی که می‌خواستم از او پرسم، بی آن که آنها را اظهار کنم، به دستم رسید. پس شاء از مذهب واقفی دست برداشت و به امامت امام رضا(ع) قطع و یقین پیدا کرد (طوسی ۱۴۱۱: ۷۲؛ همچنین برای تفصیل و شرح بیشتر ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴: ۲۵۲/۱؛ ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۳۴۱/۴).

۳- عبدالله بن مغیره: از عبدالله بن مغیره نقل شده که گفته است: من واقفی بودم و در آن حال، به حج رفتم. وقتی به مکه رفتم، در خاطرم گذشت که آیا این مذهب درست است یا خیر؟ پس به ملتزم کعبه آویختم و گفتم: پروردگارا! تو خواسته و اراده مرا می‌دانی، پس

پیش گرفتند و در نتیجه همین مبارزه های پیگیر امام، شاهد ثمرات بسیاری در این زمینه هستیم که از نتایج برخوردارهای امام با واقفیان می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. شناساندن واقفیان و ماهیت واقعی آنان
۲. روشن شدن این که آنها (واقفیان) در گمراهی اند و اگر هم روزی جزء پیروان برجسته امام کاظم (ع) بوده اند، دلیل بر تأسی به روش و شیوه و سخنان آنان در زمان مورد بحث (امامت امام رضا(ع)) نیست.
۳. برگشت عده ای از واقفیان از جمله بزنطی و قرار گرفتن جزء بهترین یاران امام رضا(ع).

مرا به بهترین ادیان ارشاد و هدایت نما. در قلبم چنین واقع شد که نزد حضرت رضا(ع) بروم، پس به مدینه و درب خانه آن حضرت رفته، به غلام گفتم که به مولایت بگو که مردی از اهل عراق آمده است؛ ناگاه صدای آن حضرت را شنیدم که می فرمود: ای عبدالله بن مغیره داخل شو. من داخل شدم. چون به من نظر کرد، فرمود: خدا دعایت را مستجاب نمود و تو را به دین خود هدایت کرد. پس من گفتم: گواهی می دهم که تو حجت خدا و امین خدا بر خلقش هستی (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۳۶/۱؛ همچنین ر.ک: کلینی ۱۳۸۸: ۳۵۵/۱).

نتیجه

سران وقف که عمدتاً از فقها و وكلا و افراد معتمد در نزد مردم بودند، برای ترویج افکار و عقاید خویش و انکار امامت امام رضا(ع) و جانشینان آن حضرت، شیوه هایی را در پیش گرفتند و بدین ترتیب موجبات انحراف و گمراهی افراد زیادی را فراهم کردند و نه تنها مشکلات زیادی را برای امام رضا(ع) و پیروانش ایجاد نمودند بلکه زمینه را برای سوء استفاده دشمنان شیعه هموار و مساعد نمودند.

از طرف دیگر، علاوه بر سوء استفاده کنندگان واقفی، افرادی از فرق دیگر (غلات) نیز با انگیزه هایی مثل جاه و مقام و سوء استفاده های مالی و مادی از مردم و نیز توجیه اعمال زشت و اباحی گری هایشان، به این فرقه (واقفه) پیوستند که البته اینان با تخلیط عقاید خود با واقفیان، معجونی دیگر فراهم کرده، افکار بسیار زشت و خطرناکی را در جامعه رواج دادند.

میزان روایات وارده در رد و لعن بر واقفه، نشانگر میزان خطر این فرقه بوده است چنان که امام رضا(ع) در تمام یا بیشتر مدت امامت خویش، با این فرقه درگیر بودند و در مقابل آنها، مواضع مختلفی را در

پی نوشت ها

- ۱- شایان توجه است که زیادبن مروان، خود یکی از راویان امامت و جانشینی امام رضا(ع) بوده است (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱: ۳۷؛ فضل بن حسن طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۵/۲؛ فتال نیشابوری، بی تا: ۲۲۲/۱).
- ۲- عبارت نجاشی در این مورد چنین است «... ثم عاد الی الامامه...». (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۳۲).
- ۳- عربی عبارت چنین است: «... ما أنكرتم أن يكون الصادق - عليه السلام - أراذ بالملك الامامة على الخلق و فرض الطاعة على البشر و ملك الامر و النهي، و أی دلیل فی قوله لحميدة: «حل الملك فی بيتك» علی أنه نص علی ابنه بانه القائم بالسیف...».
- ۴- در مورد فعالیت های امام رک: صفری فروشانی ۱۳۸۸: ۱۳-۱۲.
- ۵- برای نمونه در این مورد رک: صدوق، ۱۴۰۵: ۳۷۰ و ۳۷۷-۳۷۸.
- ۶- برای آگاهی تفصیلی درباره قلمرو فعالیت سازمان وکالت رک: جباری، ۱۳۸۲: ۷۱/۱-۱۴۹.
- ۷- یحیی بن قاسم ازدی که محدثی واقفی بوده را نباید با ابوبصیر یحیی بن قاسم اسدی، به دلیل تشابه اسمی آنان خلط کنیم. چرا که به نظر می رسد که کشی و نجاشی دچار

- این اشتباه شده‌اند. ابویصیر اسدی که دانشمندی نابینا و از شاگردان امام صادق(ع) بود، در سال ۱۵۰ ق از دنیا رفته، لذا او نمی‌توانسته با واقفه رابطه‌ای داشته باشد (ر.ک: بیوکارا، ۱۳۸۲: ۱۸۱-۱۸۰ و ۱۴۰۴: ۱/۴۰۶-۴۰۴).
- ۸- یعنی این ملعون‌ها را هر جا یافتید، آنان را گرفته و به سختی بکشید (به قتل برسانید)، این سنت خداست که در همه ادوار و امم گذشته برقرار بوده است و سنت خدا مبدل نخواهد گشت.
- منابع**
- قرآن مجید
- ابن بابویه قمی (والد شیخ صدوق) (بی تا) الامامة والتبصرة من الحيرة، قم: تحقیق و نشر مدرسه الامام المهدي(عج).
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی(بی تا) مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ج ۴.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۱) کتاب المقالات و الفرق، تصحیح و تعلیق محمد جواد مشکور، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- امام، سید جلال (۱۳۸۷) بررسی زمینه‌ها و عوامل پیدایش اندیشه توقف بر امامان شیعه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- جباری، محمدرضا (۱۳۸۲) سازمان و کالت و نقش آن در عصر ائمه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ اول، ج ۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴) المفردات فی غریب القرآن، الطبعة الاولى، بی جا: دفتر نشرالکتاب.
- راوندی، قطب الدین، (بی تا) الخرائج و الجرائح، تحقیق مؤسسه الامام المهدي(عج)، قم: نشر مؤسسه الامام المهدي(عج)، ج ۲.
- صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین (۱۳۸۶) علل الشرايع، نجف: المكتبة الحيدرية، ج ۱.
- (۱۴۰۵) کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- (۱۹۸۴/۱۴۰۴) عیون أخبارالرضا(ع)، تحقیق شیخ حسین اعلمی، بیروت: منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات الطبعة الاولى.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۴) اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، تحقیق میرداماد، محمدباقرحسینی، سید مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل البيت.
- (۱۴۱۱) الغيبة، تحقیق عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة الطبعة الاولى.
- (۱۴۱۷) الفهرست، تحقیق مؤسسه نشرالفقاهة، جواد القیومی، بی جا: مؤسسه نشرالفقاهة الطبعة الاولى.
- طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن (۱۴۱۷) إعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق مؤسسه آل البيت: لإحياء التراث، قم: مؤسسه آل البيت: لإحياء التراث، ج ۲ الطبعة الأولى.
- کلینی، محمد بن یعقوب(۱۳۸۸) الاصول من الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة الطبعة الثالثة.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۶۲) ترجمه مجالس(الفصول المختاره)، ترجمه آقا جمال محمد بن آقا حسین محقق خوانساری، تهران: انتشارات نوید، چاپ اول.

- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴) **الفصول المختارة**، تحقیق سید میرعلی شریفی، بیروت: دارالمفید الطبعة الثانية.

- مونتگمری وات (۱۳۵۴) **نکاتی از فهرست شیخ طوسی مربوط به دوران اولیة امامت**، ترجمه سید جلال حسینی بدخشانی، یادنامه شیخ طوسی، مشهد: دانشگاه فردوسی، ج ۳.

- ناصری، ریاض محمد حبیب (۱۴۰۹) **الواقفیه دراسة تحليلية**، مشهد: المؤتمر العالمي للإمام الرضا(ع)، ج ۱ الطبعة الاولى.

- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق) **رجال النجاشی**، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی الطبعة الخامسة.

- نعمانی، محمد بن ابراهیم (بی تا) **الغیبة**، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق.

- نیشابوری، فتال (بی تا) **روضة الواعظین**، قم: منشورات الرضی، ج ۱.

مقالات

- بیوکارا، م. علی (۱۳۸۲) **دودستگی در شیعیان امام کاظم (ع) و پیدایش فرقه واقفه**، ترجمه وحید صفری، علوم حدیث، ش ۳۰.

- حسین زاده شانه چی، حسن (۱۳۸۴) **واقفیه**، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ششم، ش ۲۳.

- صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۸۸) **فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضا(ع) (با تکیه بر فطحیه و واقفیه)**، طلوع، سال هشتم، ش ۲۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی